

مصدق تاسه ماه قبل از ملی شدن صنعت نفت جزو مخالفین بود

● علی طاهری
m.alitaherigmail.com



از جلسه آذر ماه سال ۱۳۲۹ که با حضور آیت الله کاشانی و چند تن از اعضای جبهه ملی در منزل آقای نریمان برگزار شد و سند در حمایت از ملی شدن صنعت نفت موجود است که یکی از آنها را آقای کاشانی به تنهایی امضا کرده و سند دوم را چند نفر از اعضای جبهه ملی امضا کرده اند، نکته جالب این است که مصدق آن روز حاضر نشد که این سند را - به روایت و شهادت حسین مکی عضو جبهه ملی - امضا کند. حائری زاده - از اعضای جبهه ملی - در خرداد ۱۳۳۲ در مجلس، در نقی نقش مصدق در ملی شدن صنعت نفت، به همان جلسه اشاره می کند و می گوید: «آقای مصدق! شما که اصلا جزو مخالفین بودید، آن شب در منزل آقای نریمان، مطرح شد، شما امضا نکردید و بعدا شما را وادار به قبول این مساله کردند.» اگر امضاهای این سند را نگاه کنیم، می بینیم همه امضاها با یک قلم است و

امضای مصدق با یک قلم دیگر و در آخر صفحه است، که در حقیقت حرف آقای حائری زاده را تأیید می کند. بنابراین مصدق در جریان ملی شدن صنعت نفت تا بسیج عمومی هیچ نقشی نداشته است، البته بعد از اینکه مصدق به عنوان رئیس دولت منصوب شد، مسئول اجرایی شدن قانون ملی شدن صنعت نفت بود.

از این مقطع به بعد، دیگر مصدق به عنوان سکانتدار ملی شدن صنعت نفت وارد میدان شد و چون تقریباً عملی شدن برنامه ملی شدن صنعت نفت از این زمان آغاز می شود، در فضای عمومی و در اذهان، اینطور القا شده که اصلا ایده و برنامه و زمینه ملی شدن نفت را مصدق درست کرده است، در صورتی که چنین چیزی نیست.

۳. یک تناقض: دکتر مصدق در یک مصاحبه ای با روزنامه آسیا، خبرنگار از او می پرسد شما از کی به فکر ایده ملی شدن صنعت نفت افتادید که مصدق می گوید پیر مردی به خواب من آمد و گفت نفت را ملی کن! ولی در کتاب خاطرات و تالمات مصدق، وی می نویسد که دکتر حسین فاطمی چنین پیشنهادی را داده است! اما در کمیسیون نفت، بنابر مذاکرات کمیسیون نفت مجلس شانزدهم که ثبت شده و کتابش به چاپ هم رسیده است، آقای حائری زاده این پیشنهاد را مطرح کرده است، اولین سندی که از مصدق در مورد ملی شدن صنعت نفت رسیده، نطق وی در ۲۸ خرداد ۱۳۲۹ ملی شدن صنعت نفت را در مجلس مطرح کرد که البته این نطق هم عیناً اعلامیه آیت الله کاشانی بود و چون ایشان نماینده مجلس بودند ولی در مجلس حاضر نمی شدند، این حق را داشتند که در مجلس، بیانه های خودشان را مطرح کنند، که این بیانه را به مصدق دادند و مصدق از طرف آیت الله کاشانی آن را قرائت کرد. تنها چیزی که ثبت شده، همین است.

آنچه در ملی شدن صنعت نفت شهرت پیدا کرده، و تاریخ نویسان ملی گرا آن را شهرت دادند با اسناد و مدارک هم خوانی ندارد به همین جهت باید پرونده نهضت ملی شدن صنعت نفت بار دیگر بازخوانی شود.

ابتدا مروری می کنیم بر کلیت روند ملی شدن صنعت نفت: پس از انقضای مدت مجلس پانزدهم، دولت با تعلق در برگزاری انتخابات در صدد تشکیل یک مجلس فرمایشی بود. قتل عبدالحمین هژیر، وزیر دربار شاهنشاهی که جریان تقلب در انتخابات را هدایت می کرد، توسط فدائیان اسلام به رهبری سید مجتبی نواب صفوی باعث تزلزل موقعیت دربار شد و انتخابات دوره شانزدهم ابطال گردید. در انتخابات بعد، دکتر مصدق و تعدادی از پیروان او به عنوان نمایندگان تهران به مجلس راه یافتند. پس از استعفای حسنعلی منصور، رزم آرا در تیر ماه سال ۱۳۲۹ نخست وزیر شد. در این زمان هیچ کس تردیدی نداشت که رزم آرا مهم ترین مانع بر سر ملی شدن نفت و انجام خواسته های ملت است. بنابراین فدائیان اسلام پس از آنکه چند نوبت به رزم آرا تذکر دادند، مصمم به ترور وی شدند. آنان در این باره با سران جبهه ملی مانند: مکی، فاطمی، شایگان و ... دیدار کرده و از ایشان در این باره که آیا اگر رزم آرا بر داشته شود، احکام اسلام پیاده خواهد شد یا نه پرسش کردند و آقایان جبهه ملی با این مسئله موافقت نموده و قول دادند که چنین شود. چند روز پس از آن در تاریخ ۲۹/۱۲/۲۹ رزم آرا ترور شد و به این ترتیب زمینه برای ملی شدن صنعت نفت فراهم گردید و در تاریخ ۲۹/۱۲/۲۹ صنعت نفت در ایران پس از ۵۰ سال ملی اعلام شد.

نکته جالب اینکه، اگر چه زمینه ی سرکار آمدن جبهه ملی و خاصه شخص دکتر مصدق بوسیله جریان مذهبی و به طور مشخص آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام فراهم شده بود ولی از مدت ۲۸ ماه نخست وزیری دکتر مصدق، نواب صفوی ۲۰ ماه آن را در زندان بود و تنها زندانی سیاسی آن دوره محسوب می شد!

در این بین نکات جالب تری هم وجود دارد که در ادامه می آید:

۱. اولین بار آیت الله کاشانی خواستار ملی شدن صنعت نفت شد: آیت الله کاشانی، در بهمن ۱۳۲۷ (تقریباً دو سال قبل از ملی شدن صنعت نفت) طی بیانیه ای رسمی خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند، همین بیانیه هم باعث دستگیری آیت الله کاشانی شد و به بهانه دست داشتن در ترور شاه، به لبنان تبعید شد. علاوه بر آن در آذر ماه ۱۳۲۹ در منزل یکی از اعضای جبهه ملی جلسه ای با حضور آیت الله کاشانی، نمایندگان جبهه ملی در مجلس، برگزار شد و آیت الله کاشانی پیشنهاد کرد و دستخط آیت الله کاشانی هم هست، که نوشته اند: نفت در سراسر کشور ملی شود و ملی شدن به این معنا که استخراج، تصفیه و فروش نفت باید ملی شود.

۲. مصدق تا سه ماه قبل از ملی شدن صنعت نفت جزو مخالفین بود: اسنادی که موجود است تا آذر ماه ۱۳۲۹ که تقریباً ملی شدن صنعت نفت به یک خواست عمومی تبدیل شده بود، هیچ نشانی از موافقت مصدق با ملی شدن صنعت نفت در دست نیست. صورت مجلس دوره چهاردهم نشان می دهد که مصدق با ملی شدن صنعت نفت مخالفت کرده است و آن را اقرار دادی طرفینی می داند که یک طرفه نمی شود فسخ کرد. در مجلس پانزدهم نیز نامه ی مصدق از احمد آباد به مجلس نشان می دهد که مصدق از ملی شدن صنعت نفت سخنی به میان نمی آورد، بلکه متأسفانه با اقرار داد استعماری گس - گلشایان با مختصر اصلاحات که شیلینگ کاغذی به شیلینگ طلا تبدیل شود موافقت می کند.

تمام شد و مصدق مجدداً آمد و خواست یک اختیارات یک ساله بگیرد که منشاء اختلاف با آیت الله کاشانی هم همین نکته بود، و آقای کاشانی به او گفت تو همه شعارهایت همین بود که با اختیارات دولت مخالف بودی، چرا که برخلاف قانونی اساسی است که دولت هم مجری باشد و هم قانونگذار باشد، مصدق به همین هم اکتفا نکرد و دنبال یک ماده واحده بود که تعداد حد نصاب مجلس را بالا ببرد و چون مجلس نیروهای کمتری داشت، همین مجلس نیمه کاره منحل شد، و آخر هم مجلس هفدهم را نتوانست تحمل کند و با اینکه برای اولین بار در طول تاریخ مشروطه ایران، مجلس ایران در نیمه راه انتخابات تعطیل شد، یعنی انتخابات دوره جدید آغاز شد و وقتی نیمی از انتخابات در حال انجام بود، مصدق احساس کرد که طرفدارانش رای نمی آوردند، آمد و انتخابات را تعطیل کرد! و همان مجلس نیمه کاره را هم تحمل نکرد و با یک رفتارندومی آمد و مجلس هفدهم را منحل کرد.

۶. آیا مصدق یک فرد دمکرات بود؟ جواب این سوال منفی است چرا که یک دمکرات در هر حال باید به قانون و مجلس احترام بگذارد. مصدق قبل از نخست وزیری با لایحه اختیارات داور مخالفت کرد و آن را خلاف اصل ۲۷ قانون اساسی که قوای مقننه قضاییه و اجراییه را منفع می دانست. وی همیشه بر روی مجلس و انتخابات آزاد شعار می داد؛ ولی همینکه به قدرت رسید مجلس سنار منحل کرد. انتخابات مجلس هفدهم را به محض اینکه دید طرفداران او رای نمی آورند نیمه کاره تعطیل کرد و این برای اولین بار و آخرین بار در تاریخ مجلس ایران اتفاق افتاد و همین مجلس که کمی بیش از نیم نماینده داشت منحل کرد. از همه بدتر لایحه اختیارات بود که از مجلس خواست تا به دولت اجازه ی قانون گذاری بدهد. مجلس به خاطر فضای موجود با این لایحه موافقت کرد ولی مصدق مجدداً لایحه اختیارات برای دو شش ماه دیگر را به مجلس فرستاد که آیت الله کاشانی با استناد به نطق های خود مصدق، آن را خلاف قانون اساسی و موجب دیکتاتوری دانست.

حکومت نظامی مصدق در رمضان ۱۳۳۱ با صدور اطلاعیه ای و روحانیون را تهدید کرد که اگر روی منابر به جز راجع به مسائل مذهبی، سخنی سیاسی بگویند آنها را بازداشت خواهد کرد. در این رابطه آیت الله شیخ محمد خیابانی به دلیل انتقاد دستگیر و تا پایان حکومت مصدق در بازداشت بلا تکلیف نگهداری شد. اینها با کجای دمکراسی سازگار است که مصدق را دمکرات بدانیم؟

البته در مورد بحث ملی شدن صنعت نفت هم مطالب ناگفته زیاد است و هم موارد تناقض ولی پرداختن به همه ی آنها طبیعتاً از حوصله ی این مقاله خارج است. لذا ما به همین مقدار اکتفا کرده و علاقه مندان را به مطالعه ی دو منبع زیر دعوت می کنیم: ۱. جریان ها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران، رسول جعفریان

۲. تاریخ تحولات سیاسی ایران، موسی نجفی، موسی فقیه حقانی



دبیر ویژه نامه: باسر میرزایی
همکاران تحریریه: پوریا علیمردانی، علی طاهری
و رضا بخشینانی